



مقدمه

طی یک دهه آینده، رقابت میان چین و ایالات متحده آمریکا برای برتری در منطقه آسیا-اقیانوس آرام شدت یافته و در ابعاد گسترده‌تری اعم از نظامی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی عینیت خواهد یافت. در حوزه‌های دفاعی و امنیتی، دو کشور همچنان به تلاش‌های خود برای توسعه قابلیت‌های نظامی و تسلیحاتی نوین، ارتباطات، لجستیک، طراحی‌های عملیاتی جدیدتر با هدف دستیابی به تفوق نظامی در منطقه در زمان بروز هرگونه درگیری نظامی احتمالی، ادامه خواهند داد.

در حال حاضر، یکی از ابعاد در حال ظهور در رقابت‌های امنیتی میان چین و آمریکا در حوزه آسیا-اقیانوس آرام، مربوط به تلاش دو کشور برای افزایش دسترسی‌های نظامی از طریق بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود در منطقه، گسترش یارگیری، شکل‌دهی و یا تعمیق پیوندهای امنیتی با شرکای منطقه‌ای و تلاش برای افزایش نفوذ و اثرگذاری بر تصمیم‌سازی‌های امنیتی در این حوزه می‌باشد. موفقیت و یا عدم موفقیت هر یک از این دو کشور در

این رقابت امنیتی و نتیجه تلاش آنها برای شکل‌دادن به ترتیبات امنیتی نوین در این منطقه، می‌تواند پیامدهای استراتژیک قابل توجهی را برای کل منطقه آسیا-اقیانوس آرام در پی داشته باشد. از این رو، بسط و تعمیق دامنه مناسبات با کشورهای نزدیک به آمریکا در این منطقه، برای راهبرد جدید آمریکا در برابر چین، از اهمیت بالایی برخوردار است. برای امریکایی‌ها بهره‌گیری از توان و ظرفیت شرکای منطقه‌ای در جنوب شرق آسیا به مثابه افزایش قدرت مانور، پشتیبانی نظامی و چابکی عملیاتی در برابر تحرکات چین محسوب می‌شود. این در حالیست که چین بر آن است تا حد امکان، فضاها را موجود را برای محدودسازی و جلوگیری از افزایش نفوذ و دسترسی‌های منطقه‌ای واشنگتن، کنترل نماید. از این رو، پرسش اصلی گزارش حاضر این است که اساساً چه چیزی موجب شده تا رقابت میان چین و آمریکا، دو کشور را به سمت شکل‌دادن و تعمیق یکسری تعاملات امنیتی تازه با شرکای منطقه‌ای در حوزه آسیا-اقیانوس آرام سوق دهد؟

تبیین موضوع

یکی از دغدغه‌های مهم امریکایی‌ها، بحث‌های مربوط به تحول قدرت در سطح نظام بین‌الملل و جهان پسامریکایی است. مهمترین ویژگی‌های نظام بین‌الملل کنونی همانگونه که امانوئل والرشتاین^۱ در نظریه نظام جهانی^۲ می‌گوید عبارتند از؛ وجود یک نظام واحد سرمایه‌داری که دارای سه بخش مرکز، نیمه پیرامون و پیرامون می‌باشد و طی چند قرن گذشته شکل گرفته و همچنان از طریق دو مکانیزم بسط و تعمیق، روابط سرمایه‌داری را در این نظام پیش می‌برد.

در برخی از دوره‌ها، در بخش مرکزی این نظام واحد سرمایه‌داری، یک قدرت هژمون تسلط پیدا کرده است. یکی از مشخصه‌های این نظام، قابلیت انعطاف‌پذیری آن است و امکان جابه‌جایی بازیگران در ساختار آن وجود دارد. با این وجود، این نوع نگرش-نگرش والرشتاینی-، بطور کامل قادر به توضیح نظام بین‌الملل کنونی نیست، چرا که در حال حاضر یک سیستم بین‌دولتی نیز وجود دارد که مستقل از این نظام واحد سرمایه‌داری عمل می‌کند و منطق رفتاری مختص به خودش را داشته و دارای یک سیاست بین‌الملل مستقل می‌باشد. بنابراین نظریه نظام جهانی والرشتاین، قادر به توضیح سیستم بین‌دولتی و کارکردهای آن نمی‌باشد و نظام سرمایه‌داری واحد مورد نظر او، بازیگران اصلی را با یکسری از محدودیت‌ها و فرصت‌ها روبه‌رو می‌سازد. از این رو برای درک بهتر نظام بین‌الملل کنونی، باید سیاست خارجی بازیگران نیز مورد بحث و بررسی قرار گیرد. در مجموع باید گفت که این نظام واحد سرمایه‌داری

مورد نظر والرشتاین در حال تحول و دگرگونی است و یکی از مشخصه‌های بارز این نظام هم وجود بحران‌هایی است که در دوره‌های مختلف بروز و عینیت پیدا می‌کنند.^۳

در حال حاضر، نظام سرمایه‌داری در حال تجربه یک بحران اساسی است که این بحران مجدداً موجب تقویت موقعیت دولت‌های ملی خواهد شد و زمینه را برای افزایش دخالت‌های دولتی در بخش‌های مختلف مربوط به مالکیت، مدیریت و مقررات مهیا می‌کند. از سوی دیگر سیستم بین‌دولتی نیز در حال تحول است. یعنی از یک نظام دو قطبی، تبدیل به یک نظام تک قطبی شد و این سیستم در حال حاضر مجدداً در حال دگرگونی است. هرچند که روند این جا به جایی ممکن است چندین دهه به طول بیانجامد. چنین احتمالاً بازیگری است که می‌تواند در نهایت بین ۲۰ تا ۲۵ سال آینده قدرت ویژه آمریکا را با چالش‌های جدی مواجه سازد. این کشور، بازیگریست که تلاش می‌کند که از نیمه پیرامون، به مرکزی منتقل شود که یک قدرت هژمون در آنجا حاضر است و تمایلی هم به این جابه‌جایی ندارد. از سوی دیگر، با ورود چین به مرکز، امکان چالش هژمونی نیز بوجود می‌آید. لذا این موضوعات در حال حاضر برای امریکایی‌ها مبدل به یک چالش جدی شده‌اند.

در شرایط کنونی، چین درصدد ایجاد نظم‌های جدید منطقه‌ای، نظام‌سازی و ایجاد نهادهای تازه است. لذا بنظر می‌رسد که توزیع قدرت در حال دگرگونی است و نظام بین‌الملل کنونی به سمت ایجاد نوعی توازن قوا پیش می‌رود. از یک سو رفته رفته

۳. والرشتاین ایمانوئل، «سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی»، ترجمه پیروز ایزدی، نشر نی، چاپ دوم، تهران: ۱۳۸۴، ۱۷۵-۱۵۳.

1. Immanuel Wallerstein
2. World System Theory

قدرت برتر جهانی در حال افول بوده و ابعاد تاریک جهانی شدن و تهدیدهای ناشی از گسترش دامنه آن روز به روز برای ایالات متحده آمریکا در حال افزایش است و از سوی دیگر، یکسری نظام‌های رقیب نظام سرمایه‌داری موجود هم در حال شکل‌گیری و تقویت هستند. علاوه بر این، معادله اعمال قدرت نیز در سطح نظام بین‌الملل، یک سو به نیست و یکی از ویژگی‌های این معادله، رفتار پیش‌بینی‌ناپذیر بازیگران این حوزه است که می‌تواند بر رفتار بازیگران بزرگ تاثیر بگذارد.

با عنایت به چنین ادراکی از صحنه تحولات بین‌المللی، ایالات متحده آمریکا در طی چند سال گذشته، درصدد تغییر رویکرد و راهبرد خود در قبال شکل‌گیری کانون‌های جدید قدرت در جهان برآمد. یکی از جدی‌ترین این کانون‌ها، منطقه آسیا-اقیانوس آرام است. از منظر امریکایی‌ها، چین جدی‌ترین بازیگر است که در بلند مدت از توانمندی و ظرفیت‌های لازم برای بالانس و حتی به چالش کشاندن قدرت هژمونیک آمریکا در سطح نظام بین‌الملل برخوردار است. لذا تمرکز بر این منطقه و برخورداری از یک راهبرد منسجم و جامع برای کنترل و مهار قدرت و نفوذ در حال افزایش چین، به یک اولویت جدی در واشنگتن تبدیل شده است. بدین منظور، طی سالهای اخیر آمریکا تمرکز اصلی خود را بر تقویت حضور و گسترش و تعمیق مناسبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی با کشورهای همپیمان خود در منطقه آسیا-اقیانوس آرام قرار داده است.

از منظر وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا، همکاری دفاعی، به معنای «تعامل با سازمانهای دفاعی خارجی به منظور ایجاد روابط دفاعی در راستای تامین منافع امنیتی ایالات متحده، توسعه

قابلیت‌های نظامی متحدان و دوستان برای دفاع از خود و مشارکت در عملیات‌های چندملیتی^۴» تعریف می‌شود. در سطح عملی، این تعامل، شامل تنظیم یکسری برنامه‌های آموزشی و تمرینی با نیروهای نظامی کشور هدف، فروش تجهیزات نظامی و ارائه مشاوره‌های نظامی و همزمان تقویت دیپلماسی دفاعی میان طرفین می‌باشد. به عبارت دیگر، از منظر امریکایی‌ها، شکل‌دادن و تعمیق همکاری‌های دفاعی و امنیتی با همپیمانان منطقه‌ای‌شان در جنوب شرق آسیا، یک اقدام ضروری و اجتناب‌ناپذیر برای تقویت مشارکت، نفوذ و اثرگذاری این کشور در منطقه آسیا-اقیانوس آرام و پیشبرد منافع امنیتی آمریکا در این حوزه محسوب می‌شود.

همانگونه که در ابتدای این گزارش گفته شد، پرسش اصلی این است که اساساً چه چیزی موجب شده تا رقابت میان چین و آمریکا، دو کشور را به سمت شکل‌دادن و تعمیق یکسری تعاملات امنیتی تازه با شرکای منطقه‌ای در حوزه آسیا-اقیانوس آرام سوق دهد؟ برای ایالات متحده آمریکا، مهار چین در حوزه پیرامونی این کشور و مقابله موثر با روند رو به گسترش نفوذ منطقه‌ای و حتی بین‌المللی آن، مستلزم طراحی و شکل‌دادن به یک شبکه نظامی و امنیتی نوین با مشارکت همپیمانان منطقه‌ای آمریکا در آسیا-اقیانوس آرام و افزایش قابلیت‌های این کشور از طریق امکان بهره‌گیری از ظرفیت‌های بومی نظیر بنادر، فرودگاه‌ها، پایگاه‌ها و امکانات نظامی و

4. U.S. Department of Defense, *Dictionary of Military and Associated Terms*, Joint Publication 1-02 (November 8, 2010) 212, www.dtic.mil/doctrine/new_pubs/jp1_02.pdf.

برد بین‌المللی خود است. با جابه‌جایی چین از نیمه پیرامون به مرکز و تقویت ابزارهای موازنه‌سازی، این کشور طی دو دهه آینده قادر خواهد بود قدرت هژمون آمریکا را در سطح نظام بین‌الملل با چالش‌های جدی روبه‌رو سازد. چین از دوران بعد از انقلاب، روندی را پیمود که در نهایت بتواند الگوی جدیدی از قواعد و رفتار بین‌المللی را صورت‌بندی نماید. تحول در زمینه توسعه داخلی و رشد شتابان اقتصادی، برای عنایت بخشیدن به این اهداف، بسیار حایز اهمیت بوده و منجر به تقویت جایگاه این کشور در اقتصاد و سیاست بین‌الملل شده است. هر اندازه که چین بتواند موقعیت خود را در سطح نظام بین‌الملل ارتقاء بخشد، احتمالاً سطح تهدیدزایی آن برای موقعیت هژمونیک آمریکا افزایش خواهد یافت. امروزه چین علاوه بر سیاست و اقتصاد بین‌الملل، در حال افزایش سطح مشارکت و همکاری اقتصادی در ابعاد منطقه‌ای نیز می‌باشد و از طریق نهادسازی و ایجاد سازمانهای همکاری چندجانبه، درصد ایجاد نظام‌های منطقه‌ای برآمده است.

در این میان، از منظر امریکایی‌ها، موثرترین راهبرد به منظور جلوگیری از ادامه چنین وضعیتی، تقویت حضور نظامی در منطقه آسیا-اقیانوس آرام، مهار و درگیرسازی چین در پیرامون از طریق کاربست مکانیسم‌هایی نظیر گسترش روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی واشنگتن با متحدان منطقه‌ای است. هدف از راهبرد جدید، اجماع‌سازی منطقه‌ای و بهره‌گیری از ظرفیت‌های همپیمانان به منظور کاهش هزینه‌های تقابل آمریکا با روند قدرت‌گیری چین در سطوح منطقه‌ای و جهانی می‌باشد.

لجستیکی کشورهای همپیمان می‌باشد.^۵ در راهبرد کنونی آمریکا، تقویت تعاملات نظامی با کشورهای همپیمان، مطلوبیت شرایط استراتژیک منطقه را برای این کشور ارتقاء می‌دهد. از سوی دیگر، ائتلاف‌سازی و تقویت حضور نظامی آمریکا در منطقه، برای سالهای طولانی می‌تواند چین را در حوزه پیرامونی‌اش درگیر سازد. لذا احتمالاً چین هم برای ایجاد موازنه در برابر شرایط جدید آمریکا در منطقه، به سمت تقویت همکاری‌های امنیتی با همپیمانان منطقه‌ای پیش خواهد رفت.

از منظر امریکایی‌ها آنچه که می‌تواند به عنوان یک راهبرد موثر و کم‌هزینه برای تداوم موقعیت رهبری آمریکا در جهان محسوب شده و موجب توقف یا کند شدن روند انتقال قدرت از غرب به شرق شود، همین شکل‌دادن به پیمان‌های امنیتی و نظامی مستحکم با شرکای منطقه‌ای و بهره‌گیری از فضا‌های ناشی از رقابت‌های درون منطقه‌ای میان بازیگران و بکارگیری ظرفیت‌ها و توانمندی‌های نظامی آنها برای پیشبرد اهداف و منافع امنیتی مشترک می‌باشد.

نتیجه‌گیری

اگر چه در شرایط کنونی چین فاقد ابزارهای لازم برای رفتار در خارج از چارچوب نظم موجود جهانی به رهبری آمریکا است، اما با افزایش مشارکت چین در نظام بین‌الملل و تقویت ساختارهای درونی آن، امکانات و ظرفیت‌های این کشور برای اثرگذاری بر روندهای منطقه‌ای و بین‌المللی رو به افزایش می‌باشد. امروزه چین از طریق نهادسازی و ایجاد سازمانهای منطقه‌ای در صدد تقویت تاثیرگذاری و

5. Desmond Walton, "Security Cooperation: The Key to Access and Influence in the Asia-Pacific", Center for New American Security, May 2016.